

برهان شر و وجود الله متعال


۱. وجود داشتن این همه شر و بدی در جهان هستی دلالت می- کند که خدایی وجود ندارد.
۲. اگر خدایی بخشنده و مهربان وجود می داشت، چرا این همه افراد آفریقایی از گرسنگی بمیرند؟
۳. اگر خدا عادل هست پس چرا این همه کشتار؟
۴. اگر خدای حکیمی وجود دارد، پس چرا این همه زلزله، فوران آتش فشان، سیل و... در دنیا وجود دارد؟


استاد عتیق الله افندی و محمد هارون انصاری

مرکز هدایت؛ رد اسلام ستیزان



 @Hedayat1442

 @Hedayat1442

 +93786995835

شبهه:

وجود داشتن این همه شر و بدی در جهان هستی دلالت می‌کند که خدایی وجود ندارد

اولین کسی که این برهان را مطرح کرد، فیلسوف یونانی به نام اپیکروس است. او برهان را چنین ارائه می‌کند:

«یا خدا می‌خواهد شر را از میان بردارد و نمی‌تواند یا این که او می‌تواند اما نمی‌خواهد یا این که نه می‌تواند و نه می‌خواهد. اگر او می‌خواهد اما نمی‌تواند، پس ناتوان است. اگر می‌تواند اما نمی‌خواهد پس او شرور است. اما اگر خدا هم می‌تواند و هم می‌خواهد که شر را براندازد، پس چگونه است که شر در جهان هنوز وجود دارد؟»

به عبارتی دیگر این برهان از دو مقدمه تشکیل شده است:

(اگر خدایی قادر، خیرخواه و دانای مطلق وجود داشته باشد، آن گاه هیچ شری در جهان وجود نداشت) + (در دنیا شر وجود دارد) = پس خدایی قادر مطلق، خیرخواه مطلق و دانای مطلق وجود ندارد.

جواب:

برای حل این اشکال باید به نکات زیر توجه داشت:

نکته اول:

مشکل وجود شر در عالم هستی هیچ ربطی به وجود یا عدم وجود الله ندارد؛ بلکه انتهایش می‌تواند اعتراضی باشد بر صفت رحمت و قدرت الهی؛ در حالی که خدا به



شر دستور نداده است بلکه ما را آزاد گذاشته است.

نکته دوم:

وجود شر برای شناخت خیر لازم است؛ اگر شر وجود نداشته باشد، خیر بی معنی خواهد بود.

نکته سوم:

هدف زندگی ما در این دنیا، آزمایش در خیر و شر است ولی زندگی به همین دنیا منحصر نیست بلکه آخرتی نیز خواهد بود؛ چنان که الله متعال می فرماید:

﴿وَنَبَلُوكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَآلِئِنَّكُمْ لَتارْتَابُونَ﴾ (الأنبياء/ ۳۵)

«و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می شوید.»

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾

«آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کنید.»

بنابراین خداوند متعال در آخرت، خیری بیشتر از شری که در این دنیا بر انسانها واقع شده است را تحقق خواهد بخشید.

نکته چهارم:

این دنیا بهشت نیست؛ بلکه دنیایی است که در آن آزمایشات و مشکلات فراوانی وجود دارد و خداوند جل جلاله نیز از وجود آن انکار نکرده و می فرماید:



﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (البلد/۴) «که ما انسان را در رنج آفریدیم».

بلکه راه حل آن را نشان داده که همانا پناه بردن به خدا از شر مخلوقاتش است؛ چنان که می فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۱﴾ (الفلق/۱-۲) «بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر تمام آنچه آفریده است».

نکته پنجم:

ذهن ما بسیار کوچک است و ما نمی توانیم از فایده و حکمت کارهای الهی که دایره‌ی وسیعی دارد، آگاه شویم؛ زیرا خداوند ﷻ حکیم است و هر کارش از حکمت خالی نیست و نباید از حکمت کار حکیم، سؤال کرد؛ بلکه باید به وی اعتماد کرد؛ چنان که الله متعال می فرماید: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ (الأنبياء/۲۳) «هیچ کس نمی تواند بر کار او خرده بگیرد؛ ولی در کارهای آنها، جای سؤال و ایراد است».

قاعده داریم که «عدم معرفتی بأن للشیء فائدة هذا لا يدل علی أنه لا فائدة له» یعنی این که ما نمی دانیم که فلان چیز چه فایده‌ای دارد، دلیل بر بی فایده بودن آن نیست.

علامه ابن قیم رحمته الله می فرماید:

«اگر شما استاد بسیار ماهری داشته باشید که چیزی را باربار تجربه کرده باشد و شما بر اساس کارها و تجربه‌هایش فیصله نمودید که او حکیم است اگر او برای بار اول کاری بر خلاف کارهای گذشته‌اش انجام داد؛ در این صورت شما حتما باور خواهید



کرد که او چون حکیم است پس در این کار او حکمتی نهفته است.»

همین امر در مورد الله ﷻ نیز صادق می‌باشد؛ او حکیم است و هر کار او حکیمانه

است؛ چه ما حکمت آن را بدانیم یا خیر؟

نکته ششم:

چه بسا چیزهایی است که ما بنابر ذهن ناقص خود آن را خیر می‌دانیم؛ در حالی که

الله ﷻ آن را برای ما شر می‌داند و چه بسا چیزهایی است که ما آن را شر می‌دانیم؛

در حالی که الله متعال آن را برای ما خیر می‌داند؛ زیرا ما جلوی پای خود را می‌بینیم

ولی الله متعال آینده‌ی ما را می‌بیند. ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ

أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۶﴾ (البقره/۲۱۶)

«چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی

را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.»

پیرزنی از راه ریسندگی نان اطفال خود را در می‌آورد که روزی ناگهان پرنده‌ای

آمد و پارچه‌ی ریسیده سرخ رنگش را برد. این زن به نزد حضرت داود علیه السلام آمد و

گفت: «آیا پروردگار ظالم است یا عادل؟» حضرت داود علیه السلام فرمود: «قطعا عادل

است.»

در همین اثنای گفتگو ده تاجر آمدند و هر کدام ۱۰۰ سکه‌ی طلا صدقه دادند.

حضرت داود علت را پرسید، آن‌ها گفتند: «در دریا بودیم که کشتی سوراخ شد و



پرنده‌ای آمد و تکه پارچه‌ای سرخ رنگ آورد و ما آن سوراخ را با پارچه بستیم و نذر کردیم که اگر نجات پیدا کنیم، هر کدام ۱۰۰ سکه طلا صدقه می‌دهیم.»

حضرت داود علیه السلام آن پیرزن را صدا کرد و گفت: «ای پیرزن! بیا و این ۱۰۰۰ سکه طلا را از پروردگاری بگیر که تو را از خشکی و دریا روزی می‌دهد.»

نکته هفتم:

هیچ موجودی را نمی‌توان شر مطلق دانست بلکه شر نسبی است؛ مثلاً زهر نسبت به خود مار کمال است اما نسبت به بدن ما شر است؛ آن هم بنابر عدم مقاومت وجود ما در برابر آن.

نکته هشتم:

خداوند جل جلاله از آفرینش زمین اراده داشته تا انسان‌های مستعدی که استعداد رشد را دارند، در جهت رشد اخلاقی و روانی پیشرفت کنند و به ارزش‌هایی دست یابند که بدون ریاضت کشیدن و سختی نمی‌توان به آن دست یافت؛ به طور مثال برای تشویق و ایجاد ارزش‌هایی همچون شهامت، فداکاری، صبر، بخشش و سخاوت باید شرهایی هم چون جنگ، سختی، بیماری، جرم و فقر وجود داشته باشد؛ لذا برای ممکن بودن رشد به وجود مقداری شر ضرورت است.



نکته نهم:

منکران وجود الله متعال از این برهان برای انکار وجود الله استدلال گرفته‌اند؛ در حالی که امام ماتریدی همین برهان را دلیلی برای اثبات وجود الله متعال دانسته است؛ چنان که می‌گوید: «اگر عالم خود به خود به وجود آمده بود، می‌بایست هر چیزی برای خود بهترین و نیکوترین صفات و حالات را پدید می‌آورد و در این صورت شرور و زشتی‌ها وجود نمی‌داشت. وجود این‌ها دلیل بر آن است که جهان خود به خود به وجود نیامده است، بلکه به واسطه‌ی غیر از خود پدید آمده است»^۱.

پس از دل‌نشین شدن این نکات مقدماتی، اکنون شبهات ملحدین را مطرح نموده و به آن پاسخ می‌دهیم:

(۱) اگر خدایی بخشنده و مهربان وجود می‌داشت، چرا این همه افراد آفریقایی از گرسنگی بمیرند؟ (الف)

خداوند جل جلاله به انسان‌ها اختیار داده و این طور نیست که در کوچک و بزرگ زندگی آن‌ها دخالت کند، این استعمارگران هستند که منابع کشورهای دیگر را غارت می‌کنند و به آن‌ها ظلم روا داشته و جز فقر و فلاکت چیزی برای آن‌ها باقی نمی‌گذارند؛ مگر آن منابع معدنی طلا و الماس و... روزی پروردگار نیست؟ آیا اگر خود آفریقایی‌ها منابع خود را استخراج می‌کردند، کسی از آن‌ها، به دلیل گرسنگی وفات می‌کرد؟

^۱. التوحید، ابومنصور ماتریدی (۱۷)



(ب)

مردم آفریقا هم باید قیام می‌کردند و جلوی این تجاوز را می‌گرفتند، اگر استعمارگران با اختیار خود چپاول می‌کنند، مردم آفریقا هم با اختیار خود باید جلوی این دزدی را می‌گرفتند و به حداقل روزی خود دست می‌یافتند. خداوند عز و جلاله رزاق است اما نه این گونه که روزی را در دهان اشخاص بگذارد بلکه آن‌ها باید تلاش کنند تا رزق خود را به دست آورند. پس در این مسئله انتقادی بر خدا نیست بلکه انتقاد بر استعمارگران و استعمارشدگان است؛ استعمارگران بنا بر چپاول‌شان و استعمارشدگان بنا بر ظلم-پذیری.

(ج)

زمانی که می‌گوییم: خداوند عز و جلاله عادل است، کسی انتظار ندارد که همه‌ی حکام عادل باشند... بلکه باید خود افراد عدل و داد پیشه کنند، همین‌طور وقتی می‌گوییم: الله رزاق است، چرا انتظار داریم مردم دنیا بدون هیچ زحمتی باید برای شان رزق و روزی داده شود؟ باید این‌ها هم در تلاش روزی بیرون شوند.

(د)

این که خداوند عز و جلاله عده‌ای را فقیر کرده و عده‌ای را ثروتمند، حکمت و آزمایش خاصی در آن نهفته است، ولی این‌طور نیست که خداوند آن‌ها را به حال خود رها کرده باشد، بلکه برای ثروتمندان سفارش کرده که با فقراء همکاری نموده و حق‌شان را ادا کنند؛



چنان که می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (المائده/۲)

«و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید».

و در مال ثروتمندان حقی را برای فقراء در نظر گرفته است؛ چنان که می فرماید:

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (الذاریات/۱۹)

«و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود».

پس برای هر کسی مقدار روزیِ حداقلی گذاشته شده است که عده‌ای خدانشناس

با تجاوز و تعدی به آن‌ها ظلم نموده و ایشان را از حق روزی‌شان محروم می‌سازند.

۲) اگر خدا عادل هست پس چرا این همه کشتار؟

جواب:

(الف)

اگر این که انسان‌هایی همانند هیتلر میلیون‌ها انسان دیگر را کشتند، دلیلی بر نفی خدا

باشد پس این که میلیون‌ها انسان به دنبال صلح هستند باید دلیل اثبات خدا باشد.

(ب)

خداوند ﷻ در این دنیا بیشتر ناظر است تا حاکم بودن بلکه او در آخرت حاکمیت

کامل خود را به نمایش می‌گذارد. خداوند ﷻ در این دنیا برای انسان‌ها اختیار داده

است. نباید انتظار داشت که خداوند ﷻ در سرتاسر امور زندگی انسان‌ها دخالت کند.

الله متعال در این دنیا به انسان‌ها آزادی داده است؛ اگر بخواهد خوبی کند یا مرتکب



شر و بدی شود. اگر الله متعال جلوی انسان را بگیرد تا مرتکب شر نشود، در حقیقت آزادی وی را سلب کرده است.

(ج)

شخصی به نزد سلمانی رفت و از وی خواست تا موهایش را اصلاح کند. در ضمن اصلاح مو، سلمانی گفت: من به وجود خدا باور ندارم؛ زیرا این همه انسانها کشته می‌شود، اما خدایی نیست که جلوی ظالمان را بگیرد. آن شخص سکوت کرد و درخواست تا زود جواب بدهد. وقتی کار سلمانی به پایان رسید، آن شخص به بیرون دکان رفت و شخصی را یافت که موهای ژولیده و نامرتب داشت. او را به همراه خود به سلمانی برد و گفت: من هم اعتقاد دارم که در این شهر هیچ سلمانی وجود ندارد. سلمانی گفت: من و امثال من همه سلمانی هستیم، چطور انکار می‌کنی؟ او گفت: پس چرا موهای این شخص ژولیده است؟ سلمانی گفت: او به سلمانی رجوع نکرده تا موهایش اصلاح شود. آن شخص گفت: پس معلوم شد که این ظالمان و قاتلان نیز به شریعت الهی رجوع نکرده‌اند؛ نه این که خدایی وجود ندارد.



۳) اگر خدای حکیمی وجود دارد، پس چرا این همه زلزله، فوران آتش فشان، سیل و... در دنیا وجود دارد؟

(الف)

خیر اصل است اما شر استثناء می‌باشد؛ به طور مثال: آرامش زمین اصل است که سال‌ها زلزله اتفاق نمی‌افتد اما زلزله استثناء است و برای چند لحظه اتفاق می‌افتد.

(ب)

امکان ندارد الله متعال چیزی بیافریند که شر محض باشد و هیچ خیری در آن وجود نداشته باشد؛ بلکه بسا خیر و خوبی‌ها از دل چیزهایی بیرون می‌شود که به ظاهر شر است؛ به طور مثال:

کمال آتش در سوزاندن است؛ اگر آتش آن چه را که شایسته است بسوزاند، خیر است و اگر آتش آن چه که شایسته نیست را بسوزاند، شر است. این شر نسبتی آتش، هیچ منافاتی با خوب بودن آتش ندارد. اگر چیزی از یک لحاظ شر باشد از جوانب دیگر خیر خواهد بود؛ چنان که در ضرب‌المثل آمده است: «لولا عجاز القوس ما رمی» اگر کجی کمان نمی‌بود، هرگز تیراندازی صورت نمی‌گرفت.

آتش فشان سبب خروج خیلی از مواد معدنی با ارزش می‌شود هم‌چنین سبب به وجود آمدن خاک حاصل‌خیز می‌گردد.

اگر در گوشه‌ای از زمین زلزله نیاید، سبب انفجار در کل زمین می‌شود.

از زهر که ظاهراً بد پنداشته می‌شود، پادزهر ساخته می‌شود.



طفل از بين درد و مشكلات فراوانی به دنیا می آید.

(ج)

گاهی اوقات چیزهایی که به ظاهر برای ما شر هستند، در حقیقت سبب تکامل می-شوند؛ خوبی صلح از بدی جنگ فهمیده می شود و بدی مرض از خوبی صحت دانسته می شود؛ چنان که گفته شده: «لولا التضاد لما صح الفيض عن المبدأ الجواد». یعنی: اگر تضاد بین خیر و شر نمی بود، فیوضات الهی دانسته نمی شد.

(د)

کسی از نعمت های بهشتی به خوبی می تواند بهره بگیرد که از درد و مشكلات دنیوی به خوبی آگاهی داشته باشد.

(هـ)

پدري که خوب است و خوبی فرزندش را می خواهد، چرا اجازه می دهد که فرزندش را عملیات جراحی کند؟ این که اجازه می دهد تا فرزندش را جراحی کنند، دلالت بر آن دارد که پدر موجود نیست. این است منطق احمقانه ملحدان؛ چون در جهان شر وجود دارد، پس خدا وجود ندارد.

(و)

اگر شر وجود نمی داشت، هیچ شفاخانه، کارخانه، شهر و روستایی ساخته نمی شد.

